



قیمت گذاری دستوری، رفاه از دست رفته و مثلث هاربرگر

دکتر کیارش مهرانی

استادیار و مدرس علوم مالی

۱۸ مرداد ۱۴۰۱

خلاصه مدیریتی

اقتصاد رفاه مطالعه چگونگی تأثیر تخصیص منابع و کالاها بر رفاه اجتماعی است و مستقیماً به مطالعه کارایی اقتصادی و توزیع درآمد و همچنین چگونگی تأثیر این دو عامل بر رفاه کلی افراد در اقتصاد مربوط می شود. اقتصاد رفاه مربوط به برنامه های دولت برای کمک به نیازمندان نیست بلکه مقصود از آن مشاهده این است که چگونه رفاه افراد و گروه ها با تغییر در سیاست ها، برنامه ها یا رویدادهای جاری تغییر می کند. در یک تعریف ساده میتوان گفت که اقتصاد رفاه مطالعه و محاسبه سود و زیان شرکت کنندگان در بازار از تغییرات شرایط بازار و سیاست های اقتصادی است. در برخی شرایط، دولت معتقد است که قیمت تعادلی بازار آزاد بسیار بالاست و برای افزایش رفاه اجتماعی قیمتگذاری دستوری اعمال میکند. اگر فشار سیاسی برای اقدام وجود داشته باشد، یک دولت می تواند حداکثر قیمت یا سقف قیمت را در بازار اعمال کند. سقف قیمت برای تسکین مصرف کنندگان از قیمت های بالا وضع شده است.

آرنولد. سی. هاربرگر^۱ معتقد است که وقتی قیمت سقف و کف اعمال میشود بجای افزایش رفاه، کاهش رفاه اقتصادی اتفاق می افتد و در واقع از دست رفتن رفاه (معادل: ضرر رفاهی و زیان حاصل از بار ظالمانه بر اقتصاد) یا به اصطلاح **Deadweight Loss** به پدیده ای اشاره دارد که نتیجه اعمال محدودیت ها و سیاستهای دولت برای دستیابی به تعادل در بازار است که اعمال این سیاستها نه تنها به تعادل دست نمی یابد بلکه موجب از دست دادن کارایی اقتصادی و از دست رفتن رفاه در اقتصاد میشود. به عبارت دیگر، هزینه ای است که جامعه با دخالتهای اشتباه سیاستگذاری و از ناکارایی بازار متحمل میشود را رفاه از دست رفته میگوییم. از دست دادن این سطح از رفاه با اختلال و به ریختن تعادل طبیعی بازار و از دست دادن محصولات مورد نیاز مشتریان، از دست دادن درآمد زایی کسب و کارها و فرصت های اقتصادی بین معامله گران است که می

^۱ Arnold C. Herberger



دکتر کیارش مهرانی

سایت تخصصی مدیریت مالی و سرمایه گذاری

تواند باعث زیان اقتصادی برای کل جامعه شود. زمانی که کسب و کارها قیمت‌های خود را بالاتر از قیمت‌های تعادلی وضع شده تلقی میکنند، زمانی که نهادهای نظارتی کنترل‌های قیمتی را اعمال می‌کنند، یا زمانی که مالیات‌های بالاتر از حد تعادل مورد انتظار باعث تحمیل هزینه‌های اضافی میشود قیمت‌های محصولات را تحت تاثیر قرار میدهد، ممکن است این اتفاق حادث میشود.

از دست دادن رفاه به مساحت مثلثی اشاره دارد که عموماً به آرنولد هاربرگر نسبت داده می‌شود و با مداخله دولت در یک بازار تقریباً انحصاری در مقایسه با رقابت کامل اشاره دارد. هنگامیکه مکانیسم‌های این مداخله شامل قیمت گذاری دستوری از جمله تعیین قیمت کف، سقف، مالیات بندی بر قیمت‌های سقف یا کف، تعرفه یا سهمیه بندی است این مثلث حاصل جمع جبری ناشی از شکست دولت در مداخله در بازار با عوامل خارجی است. در مورد مالیات گذاری یا سهمیه بندی دولتی نیز، تفاوت مقدار مالیات بین آنچه مصرف کنندگان می‌پردازند و آنچه تولید کنندگان دریافت می‌کنند، فاصله ای ایجاد شود که اضلاع مساحت این شکل معادل از دست دادن رفاه حاصل این سیاست مالیاتی یا سهمیه بندی است. ناحیه نشان داده شده توسط مثلث از این واقعیت ناشی می‌شود که تقاطع منحنی‌های عرضه و تقاضا کوتاه شده‌اند. از دست دادن چنین مازادی هرگز جبران نمی‌شود و نشان دهنده کاهش رفاه است. برخی از اقتصاددانان مانند مارتین فلدشتاین معتقدند که این مثلث‌ها می‌توانند به طور جدی بر روندهای بلندمدت اقتصادی تأثیر بگذارند و روند رو به پایین و درازمدت باعث بزرگ‌نمایی زیان‌ها شوند، اما برخی دیگر مانند جیمز توین استدلال کرده‌اند که تأثیر زیادی بر اقتصاد ندارند.

سالیان درازی است که اقتصاد کشور ما تحت تاثیر سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر اقتصاد رفاه است تا مطلوبیت انتظاری افراد به ویژه تهی دستان را افزایش دهد. در این مقاله سعی شد تا با مبانی اقتصاد رفاه و سیاست‌هایی که دولتها در آن تلاش میکنند تا با قیمت گذاری نسبت به تنظیم و ترتیب اقتصادی در شرایطی که باید دنبال کارایی پاره تو باشند اما اهداف دیگری را دنبال میکنند اشاره شود. در اینجا نشان دادیم که قیمت‌گذاری دستوری نه تنها به همه مصرف کنندگان کمک شایانی نمیکند بلکه میتواند چه مقدار از وزن اقتصاد را جابجا کند و رفاه از دست رفته برای تولید کنندگان و مصرف کنندگان بیافریند. در اینجا فرض کنیم که دولت با اعمال محدودیت بر قیمت‌ها توانست قیمت مثلاً نان را کنترل کند. چه اتفاقی بر سر قیمت نان، رفتار مصرف کنندگان و تولید کنندگان خواهد افتاد.



- دولت میتواند ناوایان را مدتی مجبور کند که نان ارزان بفروشند و آنها بعد از مدت کوتاهی مغازه خود را جمع میکنند. نهایتاً دولت مجبور میشود تا جیره بندی کند و مقدار نان کمتری به جامعه برسد. مردم باید در صفهای طولانی نان بایستند و زمان زیادی را صرف و اتلاف کنند.
- دولت می تواند به قیمت نان یارانه بدهد، بنابراین مصرف کنندگان برای نانی که می خرند، هزینه زیادی پرداخت نمی کنند.
- دولت میتواند گندم یارانه ای به ناوایان بدهد تا قیمت نان گران نشود.

در حالی که هر یک از این ایده های فوق در تئوری کار می کنند، اما همه آنها خیلی سریع گران می شوند. هر دو نوع کنترل قیمت (سقف و کف) پتانسیل ایجاد مشکلات بیشتری نسبت به رفع آنها دارند و این به عنوان کاهش وزن اقتصاد یا همان رفاه از دست رفته شناخته می شود. به عبارت دیگر، هر زمان که یک کنترل قیمت اعمال شود که بازار را از تعادل دور کند، این پتانسیل برای آسیب بلندمدت به اقتصاد وجود دارد. ما میتوانیم بین سقف قیمت و کف قیمت با عواقب نهایی آنها - کمبود در مورد سقف قیمت یا مازاد در مورد کف قیمت - تمایز قائل شویم ولی در نتایج آن دیگر تردیدی جدی وجود ندارد. آنها بیشتر از مزیت های آن هستند.



دکتر کیارش مهرانی
سایت تخصصی مدیریت مالی و سرمایه گذاری

آرنولد کارل هاربرگر



(زاده ۲۷ ژوئیه ۱۹۲۴) یک اقتصاددان آمریکایی است. رویکرد او به آموزش و اقتصاد تأکید بر استفاده از ابزارهای تحلیلی دارد که مستقیماً برای مسائل دنیای واقعی قابل استفاده هستند. تأثیر او بر اقتصاد دانشگاهی تا حدی با استفاده گسترده از اصطلاح «مثلث هاربرگر» برای اشاره به تصویر گرافیکی استاندارد هزینه کارایی انحراف تعادل رقابتی منعکس شده است. تأثیر او بر اجرای سیاست اقتصادی با موقعیت‌های بالایی که پیروانش در سازمان‌های ملی مانند بانک‌های مرکزی و وزارت‌های دارایی و در آژانس‌های بین‌المللی

مانند بانک جهانی کسب کردند، آشکار است. هاربرگر در مقاله خود در سال ۱۹۶۴ به تخمین زیان ناشی از اعمال سیاست‌گذاری آمریکا بر مالیات شرکتها و رفاه از دست رفته کار کرد و مقالات وی در درهه ۱۹۶۰ تأثیر زیادی در علم محاسبات اقتصادی گذاشت. هاربرگر به صراحت در مقاله خود گفته است که به دنبال تخمین مرز کارایی پاره تو نیست بلکه صرفاً می‌خواهد اثر سیاست الف را در مقایسه با سیاست ب تخمین بزند. یعنی بجای ترسیم یک مرز تئوری از کارایی از دست رفته پاره تو به تخمین دقیق آثار سیاستها در قالب مثلث رفاه از دست رفته زد.

نتایج تجربی وی مفید و جالب بود. هاربرگر (۱۹۵۴) دریافت که تخصیص نادرست منابع به دلیل رفتار انحصاری در صنعت ایالات متحده باعث ناکارآمدی تقریباً ۰.۱ درصد از تولید ناخالص داخلی ایالات متحده می‌شود؛ که مالیات بر درآمد شرکتی ایالات متحده باعث ایجاد انحراف به ارزش ۱ میلیارد دلار (۰.۵ درصد از تولید ناخالص ملی) سالانه (۱۹۵۹a) می‌شود. همچنین تخصیص نادرست منابع در انواع مختلف رفاه شیلی را ۱۵ درصد کاهش می‌دهد (۱۹۵۹b). تحریف انتخاب‌های کار و اوقات فراغت ناشی از مالیات بر درآمد شخصی ایالات متحده باعث کاهش رفاه سالانه یک میلیارد دلار (۰.۴ درصد تولید ناخالص ملی) می‌شود (۱۹۶۴b) و اینکه تمام مالیات بر درآمد سرمایه ای ایالات متحده با هم مجموعاً مسئول زیان اقتصادی ۲ میلیارد دلاری (۰.۸ درصد از تولید ناخالص ملی) در سال (۱۹۶۶) است. این نتایج برای انتخاب دقیق و کار مجدد بعدی قوی ثابت شده است، زیرا اثرات محاسبات جایگزین و مشخصات روش شناختی تمایل به خنثی کردن یکدیگر دارند. تلاش‌های هاربرگر به ویژه پس از انتشار مقاله نظرسنجی او در سال ۱۹۷۱ در مجله ادبیات اقتصادی توجه گسترده‌ای را در جامعه اقتصاد به خود جلب کرد. بیشتر انتقادات بعدی از آثار هاربرگر بر سه موضوع متمرکز است: استفاده از منحنی‌های تقاضای هاربرگر، درمان ساده او از تعادل عمومی و عدم توجه صریح به توزیع مجدد.



دکتر کیارش مهرانی
سایت تخصصی مدیریت مالی و سرمایه گذاری

قیمت گذاری دستوری، رفاه از دست رفته و مثلث هاربرگر

مقدمه ای بر اقتصاد رفاه

اقتصاد رفاه مطالعه چگونگی تأثیر تخصیص منابع و کالاها بر رفاه اجتماعی است و مستقیماً به مطالعه کارایی اقتصادی و توزیع درآمد و همچنین چگونگی تأثیر این دو عامل بر رفاه کلی افراد در اقتصاد مربوط می شود. از نظر عملی، اقتصاددانان رفاه به دنبال ارائه ابزارهایی برای هدایت سیاست های عمومی برای دستیابی به نتایج اجتماعی و اقتصادی مفید برای همه جامعه هستند. در واقع، اقتصاد رفاه یک مطالعه ذهنی است که به شدت به مفروضات انتخاب شده در مورد چگونگی تعریف، اندازه گیری و مقایسه رفاه برای افراد و جامعه به عنوان یک کل بستگی دارد.

اقتصاد رفاه مربوط به برنامه های دولت برای کمک به نیازمندان نیست بلکه مقصود از آن مشاهده این است که چگونه رفاه افراد و گروه ها با تغییر در سیاست ها، برنامه ها یا رویدادهای جاری تغییر می کند. در یک تعریف ساده میتوان گفت که اقتصاد رفاه مطالعه و محاسبه سود و زیان شرکت کنندگان در بازار از تغییرات شرایط بازار و سیاست های اقتصادی است.

اقتصاد رفاه با کاربرد نظریه مطلوبیت در اقتصاد خرد آغاز می شود. مطلوبیت به ارزش درک شده مرتبط با یک کالا یا خدمت خاص اشاره دارد. در نظریه اصلی اقتصاد خرد، افراد به دنبال به حداکثر رساندن مطلوبیت خود از طریق اقدامات و انتخاب های مصرفی خود هستند و تعاملات خریداران و فروشندگان از طریق قوانین عرضه و تقاضا در بازارهای رقابتی و بر طبق مازاد مصرف کننده و تولید کننده می باشد. مقایسه مازاد مصرف کننده و تولید کننده در بازارها تحت ساختارها و شرایط مختلف بازار، نسخه ای اساسی از اقتصاد رفاه را تشکیل می دهد. ساده ترین نسخه اقتصاد رفاه را می توان اینگونه در نظر گرفت: «کدام ساختارها و ترتیبات منابع اقتصادی در بین افراد و فرآیندهای تولیدی، مجموع مطلوبیت دریافتی همه افراد را به حداکثر می رساند یا کل تعادل مصرف کننده و تولید کننده را در همه بازارها به حداکثر می رساند. اقتصاد رفاه به دنبال وضعیت اقتصادی است که بالاترین سطح کلی رضایت اجتماعی را در بین اعضای خود ایجاد کند.

کارایی پارتو

یکی از کاربردی ترین تحلیل های اقتصاد خرد این است که منجر به شرط کارایی پارتو به عنوان یک شرط ایده آل در اقتصاد رفاه شود. هنگامی که اقتصاد در وضعیت کارایی پارتو قرار دارد، رفاه اجتماعی به حداکثر می رسد به این معنا که هیچ منبعی را نمی توان برای بهبود وضعیت یک فرد تخصیص مجدد داد تا منتج به بدتر کردن حداقل وضعیت یک فرد دیگر در اقتصاد شود. یکی از اهداف سیاست اقتصادی می تواند تلاش برای حرکت اقتصاد به سمت یک



دکتر کیارش مهرانی

سایت تخصصی مدیریت مالی و سرمایه گذاری

وضعیت کارآمد پارتو باشد. اقتصاددانان برای ارزیابی اینکه آیا تغییر پیشنهادی در شرایط بازار یا سیاست عمومی اقتصاد را به سمت کارایی پارتو سوق می‌دهد، معیارهای مختلفی را ایجاد کرده‌اند که تخمین می‌زند که آیا دستاوردهای رفاهی ناشی از تغییر در اقتصاد بیشتر از زیان‌ها است یا خیر. این معیارها عبارتند از معیار هیکس، معیار کالدور، معیار اسکیتوفسکی (همچنین به عنوان معیار کالدور-هیکس شناخته می‌شود) و اصل وحدت بوکانان.

به طور کلی، این نوع تجزیه و تحلیل هزینه-فایده فرض می‌کند که سود و زیان مطلوبیت را می‌توان به صورت پولی بیان کرد. همچنین یا مسائل مربوط به برابری^۲ (مانند حقوق بشر، مالکیت خصوصی، عدالت و انصاف) را کاملاً خارج از موضوع تلقی می‌کند یا فرض می‌کند که وضعیت موجود نوعی ایده‌آل در این نوع مسائل را نشان می‌دهد. با این حال، بهره‌وری پارتو راه حل منحصر به فردی برای نحوه تنظیم اقتصاد ارائه نمی‌دهد. ترتیبات کارآمد پارتوی چندگانه برای توزیع ثروت، درآمد و تولید امکان پذیر است. حرکت اقتصاد به سمت کارایی پارتو ممکن است یک بهبود کلی در رفاه اجتماعی باشد، اما هدف خاصی را ارائه نمی‌کند که کدام آرایش منابع اقتصادی در بین افراد و بازارها واقعاً رفاه اجتماعی را به حداکثر می‌رساند. برای انجام این کار، اقتصاددانان رفاه انواع مختلفی از کارکردهای رفاه اجتماعی را ابداع کرده‌اند. به حداکثر رساندن ارزش این کارکردها سپس به هدف تحلیل اقتصادی رفاه بازارها و سیاست عمومی تبدیل می‌شود. نتایج حاصل از این نوع تحلیل رفاه اجتماعی به شدت به مفروضاتی در مورد اینکه آیا و چگونه می‌توان سودمندی را بین افراد اضافه یا مقایسه کرد، و همچنین مفروضات فلسفی و اخلاقی در مورد ارزشی که باید برای رفاه افراد مختلف قائل شد، بستگی دارد. اینها به معرفی ایده‌هایی درباره انصاف، عدالت و برابری می‌پردازند تا در تحلیل رفاه اجتماعی گنجانده شوند، اما کارکرد اقتصاد رفاه را به یک زمینه ذاتاً ذهنی و احتمالاً بحث برانگیز تبدیل می‌کنند.

تحت لنز پارتو کارایی، رفاه یا مطلوبیت بهینه زمانی به دست می‌آید که به بازار اجازه داده شود برای یک کالا یا خدمات معین به قیمت تعادلی برسد - در این مرحله است که مازاد مصرف‌کننده و تولیدکننده به حداکثر می‌رسد. با این حال، هدف اکثر اقتصاددانان رفاه مدرن استفاده از مفاهیم عدالت، حقوق و برابری در مقابل دسیسه‌های بازار است. به این معنا، بازارهایی که «کارآمد» هستند، لزوماً به بزرگترین کالاهای اجتماعی دست نمی‌یابند.

یکی از دلایل این قطع ارتباط مطلوبیت نسبی افراد و تولیدکنندگان مختلف هنگام ارزیابی یک نتیجه بهینه است. اقتصاددانان رفاه از نظر تئوری می‌توانند به نفع حداقل دستمزد بالاتر استدلال کنند - حتی اگر انجام این کار باعث

^۲ equity



دکتر کيارش مهرانى

سایت تخصصی مدیریت مالی و سرمایه گذاری

کاهش مازاد تولید کننده شود - اگر معتقد باشند که ضرر اقتصادی برای کارفرمایان با شدت کمتری نسبت به افزایش مطلوبیت کارگران کم دستمزد احساس می شود.

دست اندر کاران اقتصاد هنجاری، که مبتنی بر قضاوت های ارزشی است، ممکن است سعی کنند مطلوبیت «کالاهای عمومی» را که مصرف کنندگان برای آن در بازار آزاد هزینه نمی کنند، بسنجند. مطلوبیت بهبود کیفیت هوا که توسط مقررات دولتی ایجاد شده است، نمونه ای از آن چیزی است که دست اندر کاران اقتصاد هنجاری ممکن است اندازه گیری کنند. اندازه گیری مطلوبیت اجتماعی پیامدهای مختلف، یک اقدام ذاتاً نادقیق است که مدت ها است مورد انتقاد اقتصاد رفاه بوده است. با این حال، اقتصاددانان ابزارهای زیادی برای سنجش ترجیحات افراد برای برخی کالاهای عمومی در اختیار دارند. آنها ممکن است نظرسنجی هایی انجام دهند، به عنوان مثال، از مصرف کنندگان پرسند که چقدر مایلند برای یک پروژه بزرگراه جدید هزینه کنند یا ارزش مثلاً یک پارک عمومی را با تجزیه و تحلیل هزینه هایی که مردم برای بازدید از آن متحمل می شوند، تخمین بزنند. مثال دیگری از اقتصاد رفاه کاربردی، استفاده از تجزیه و تحلیل هزینه و فایده برای تعیین تأثیر اجتماعی پروژه های خاص است. در مورد برنامه ریزی شهری که سعی در ارزیابی ایجاد یک میدان ورزشی جدید دارد، کمیسیون ها احتمالاً منافع هواداران و مالکان تیم را با کسب و کارها یا صاحبان خانه هایی که به دلیل زیرساخت های جدید آواره شده اند، متعادل می کنند.

نقدی بر اقتصاد رفاه

برای اینکه اقتصاددانان به مجموعه ای از سیاست ها یا شرایط اقتصادی برسند که مطلوبیت اجتماعی را به حداکثر می رساند، باید درگیر مقایسه های مطلوبیت بین فردی شوند. برای استفاده از مثال قبلی، باید استنباط کرد که قوانین حداقل دستمزد بیشتر به کارگران کم مهارت کمک می کند تا به کارفرمایان (و به طور بالقوه، کارگران خاصی که ممکن است شغل خود را از دست بدهند). مخالفان اقتصاد رفاه معتقدند که انجام چنین مقایسه هایی به هر شکل دقیق یک هدف غیرعملی است. درک تأثیر نسبی بر مطلوبیت، برای مثال، تغییرات در قیمت ها برای فرد ممکن است. اما در آغاز دهه ۱۹۳۰، لیونل رایینز، اقتصاددان بریتانیایی، استدلال کرد که مقایسه ارزشی که مصرف کنندگان مختلف برای مجموعه ای از کالاها قائل هستند، چندان کاربردی نیست. رایینز همچنین فقدان واحدهای اندازه گیری عینی را برای مقایسه مطلوبیت در میان شرکت کنندگان مختلف بازار تحقیر کرد. شاید قوی ترین حمله به اقتصاد رفاه از جانب کنت ارو انجام شده که در اوایل دهه ۱۹۵۰ «قضیه غیرممکن» را ارائه کرد، که نشان می دهد استنتاج ترجیحات اجتماعی با جمع آوری رتبه بندی های فردی ذاتاً ناقص است. به ندرت همه شرایطی وجود دارد که فرد را قادر می سازد به یک نظم اجتماعی واقعی از نتایج موجود دست یابد.



دکتر کیارش مهرانی
سایت تخصصی مدیریت مالی و سرمایه گذاری

قیمت گذاری دستوری و سقف قیمت^۲

در برخی شرایط، دولت معتقد است که قیمت تعادلی بازار آزاد بسیار بالاست. اگر فشار سیاسی برای اقدام وجود داشته باشد، یک دولت می تواند حداکثر قیمت یا سقف قیمت را در بازار اعمال کند. سقف قیمت برابر است با یک سیاست قیمت حداکثر برای کمک به مصرف کنندگان.

سقف قیمت برای تسکین مصرف کنندگان از قیمت های بالا وضع شده است. در غذا و کشاورزی، این سیاست ها اغلب در کشورهای کم درآمد، جایی که قدرت سیاسی در مصرف کنندگان شهری متمرکز است، استفاده می شود. اگر قیمت مواد غذایی افزایش یابد، ممکن است تظاهرات و شورش هایی برای تحت فشار قرار دادن دولت برای اعمال سقف قیمت ها برگزار شود. در ایالات متحده، در دهه ۱۹۷۰ در دوران ریاست جمهوری ریچارد ام. نیکسون، سقف قیمتی برای محصولات گوشت اعمال شد. در این دوره تورم بالا برای گاز طبیعی نیز از سقف قیمت استفاده شد. اعتقاد بر این بود که هزینه زندگی فراتر از توانایی درآمد خانواده ها برای پرداخت مایحتاج افزایش یافته است و از مداخلات بازار برای مقرون به صرفه تر کردن گوشت گاو، سایر گوشت ها و گاز طبیعی استفاده شد. سقف قیمت اغلب بر قیمت مسکن در مناطق شهری ایالات متحده اعمال می شود. کنترل اجاره یک ویژگی قدیمی در شهر نیویورک بوده است، جایی که آپارتمان های تحت کنترل اجاره همچنان نسبت به نرخ بازار آزاد دارای نرخ پایین اجاره ای هستند. رونق صنعت نرم افزار قیمت مسکن و نرخ اجاره را به شدت در منطقه خلیج سانفرانسیسکو، سیاتل و منطقه Puget Sound افزایش داده است. کنترل اجاره در هر دو مکان در نظر گرفته شده است تا سانفرانسیسکو و سیاتل برای کارگران طبقه متوسط مقرون به صرفه تر شوند.

رفاه از دست رفته و مثلث هاربرگر

از دست رفتن رفاه (معادل: ضرر رفاهی و زیان حاصل از بار ظالمانه بر اقتصاد) یا به اصطلاح Deadweight Loss به پدیده ای اشاره دارد که نتیجه اعمال محدودیت ها و سیاست های دولت برای دستیابی به تعادل در بازار است که اعمال این سیاستها نه تنها به تعادل دست نمی یابد بلکه موجب از دست دادن کارایی اقتصادی و از دست رفتن رفاه در اقتصاد میشود. به عبارت دیگر، هزینه ای است که جامعه با دخالت های اشتباه سیاست گذاری و از ناکارایی بازار متحمل میشود را رفاه از دست رفته میگوییم. در اینجا رفاه از دست رفته به ناکارآمدی اقتصادی ناشی از عدم تعادل در عرضه و تقاضا اشاره دارد. از دست دادن این سطح از رفاه با اختلال و به ریختن تعادل طبیعی بازار و از دست دادن محصولات مورد نیاز مشتریان، از دست دادن درآمد زایی کسب و کارها و فرصت های اقتصادی بین معامله گران است که می

^۲ Price Ceiling



دکتر کيارش مهرانى
سایت تخصصی مدیریت مالی و سرمایه گذاری

تواند باعث زیان اقتصادی برای کل جامعه شود. زمانی که کسب و کارها قیمت‌های خود را بالاتر از قیمت‌های تعادلی وضع شده تلقی میکنند، زمانی که نهادهای نظارتی کنترل‌های قیمتی را اعمال می‌کنند، یا زمانی که مالیات‌های بالاتر از حد تعادل مورد انتظار باعث تحمیل هزینه‌های اضافی میشود قیمت‌های محصولات را تحت تاثیر قرار میدهد، ممکن است این اتفاق حادث میشود.

هفت علت از دست دادن رفاه

از دست دادن رفاه زمانی اتفاق می‌افتد که معامله به دلیل برخی شرایط برای معامله‌گران دیگر سودی نداشته باشد. عموماً شرایطی ایجاد می‌شود که بر دسترسی مصرف‌کننده به یک کالا تأثیر می‌گذارد، که به نوبه خود بار اضافی را برای فروشندگانی که از فروش خود ضرر می‌کنند، اعمال می‌کند. در اینجا برخی از دلایل رایج از دست داده رفاه ذکر شده است.

۱. مازاد کالا در بازار: کالاهای زیادی در بازار وجود دارد و تقاضای بسیار کم می‌تواند برای سلامت اقتصادی یک کشور مضر باشد. با وجود کالاهای بسیار زیاد در بازار، مازاد محصولاتی که به جای گردش در بازار در انبارهای شرکت‌ها هستند، پول در گردش اقتصاد را در گره قرار میدهد. محصولاتی که کسب‌بالایی دارند - با تغییر تقاضای متناسب از طریق تغییرات قیمت - تحت تأثیر این مکانیسم قرار می‌گیرند. مازاد تولیدکننده می‌تواند منجر به کاهش تقاضای مصرف‌کننده شود و چرخه فرصت‌های اقتصادی از دست رفته را تداوم بخشد.

۲. کسری کالا: نداشتن محصولات کافی برای ارائه به مصرف‌کنندگان علاقه‌مند نیز می‌تواند منجر به فقدان تجارت شود که به معنای از دست رفتن فرصت‌های مالی برای هر دو طرف است. اگر مازاد مصرف‌کننده و کسری محصول وجود داشته باشد، یک کسب و کار ممکن است در آینده کسب و کار خود را از دست بدهد و یک چرخه مالی مضر را تداوم بخشد.

۳. مالیات: مالیات بر فروش به دولت کمک می‌کند تا درآمد مالیاتی را برای خدمات مختلف جمع‌آوری کند، اما همچنین می‌تواند کالاهای ضروری را برای مصرف‌کننده‌هایی گران کند. مشتریان ممکن است اعتماد خود را نسبت به اینکه محصول ارزش قیمت بالاتر را دارد از دست بدهند، بنابراین منحنی تقاضا را به پایین تغییر داده و بر فروش یک کسب و کار تأثیر می‌گذارد.

۴. سقف قیمت: سقف قیمت زمانی است که دولت حداکثر قیمتی را برای میزان هزینه‌ای که فرد می‌تواند برای یک محصول خاص هزینه کند تعیین می‌کند. این سقف گذاری می‌تواند بر اقتصاد تأثیر منفی بگذارد و نتیجه‌ای بی‌اثر ایجاد کند، زیرا مصرف‌کنندگان می‌خواهند قیمت‌های کمتری برای کالاها بپردازند، اما کسب و کارها تمایلی به



دکتر کیارش مهران

سایت تخصصی مدیریت مالی و سرمایه گذاری

کاهش قیمت آن کالاها ندارند. اگرچه سقف‌های قیمت می‌توانند ابزار مفیدی برای محافظت از مصرف‌کنندگان در برابر افزایش قیمت باشند، اما با محدود کردن عرضه محصولات در دسترس برای خرید مصرف‌کنندگان، توانایی کسب و کار برای کسب درآمد را کاهش دهند. یکی از نمونه‌های سقف قیمت، کنترل اجاره بها است، که محدودیتی را برای میزان اجاره‌ای که صاحبخانه می‌تواند در یک مکان خاص دریافت کند، تعیین می‌کند. یعنی صاحبخانه‌ها تنها می‌توانند از مستاجر درآمد زیادی کسب کنند، و این باعث می‌شود که آنها آپارتمان‌های تحت کنترل اجاره‌ای خود را به عنوان اقامت دائم بفروشند. این بدان معناست که املاک اجاره‌ای کمتری برای پاسخگویی به تقاضای مستاجران مشتاق فراهم می‌شود و ایجاد فرصت‌های اقتصادی از دست رفته برای اجاره در سراسر مناطق را بوجود می‌آورد.

۵. کف قیمت: کف قیمت زمانی است که دولت حداقل قیمت کالا یا خدمات را تعیین می‌کند که می‌تواند منجر به ناکارآمدی بازار شود. حداقل دستمزد نمونه‌ای از کف قیمت است، اگرچه این اقدام یک اقدام نظارتی مهم برای جلوگیری از استثمار کارگران است اما کارایی لازم را ندارد. زمانی که حداقل دستمزد افزایش می‌یابد، قیمت کالاها نیز افزایش می‌یابد تا مشاغل بتوانند هزینه بالاتر دستمزد را پردازند. این ممکن است به این معنا باشد که کسب و کارها از استخدام کارگران کم‌مهارت که حداقل دستمزد را به آنها پرداخت می‌کنند، امتناع می‌کنند و فرصت‌های کمتری را برای افرادی که تازه شروع به کار می‌کنند بدهند.

۶. انحصار: انحصار تک قطبی (زمانی که یک شرکت کل بازار یک محصول را کنترل می‌کند) و انحصار چند قطبی (زمانی که چندین شرکت با هم متحد می‌شوند تا قیمت محصول را بالا نگه دارند) با این که تنها کنترل‌کننده قیمت بازار یک کالای خاص باشند، ضررهای زیانباری را برای جامعه ایجاد می‌کنند. این به کسب و کارها امکان می‌دهد قیمت‌ها را کاهش ندهند زیرا مصرف‌کنندگان گزینه‌های دیگری برای روی آوردن به آنها ندارند. بدون بازار رقابتی، انحصارطلبان تک قطبی و انحصارطلبان چند قطبی آزادند تا هر طور که صلاح می‌دانند تجارت را اداره کنند، زیرا مصرف‌کنندگان اساساً مجبور به پرداخت قیمت انحصاری برای به دست آوردن کالاهای خود هستند.

۷. یارانه‌ها: دولت‌هایی که به کسب و کارها یارانه می‌دهند می‌توانند به کاهش رفاه کمک کنند. دولت با ارائه یارانه‌ها، امور مالی یک کسب و کار را تامین می‌کند تا بتواند معاملات و فرصت‌های بهتری را به مشتریان ارائه دهند که به نوبه خود باید مشتریان بیشتری را جذب کند. با این حال، این تنها به افزایش مصنوعی تقاضا منجر می‌شود.



مثالی از کاهش رفاه

تصور کنید که می خواهید به شمال سفر کنید. هزینه بلیط اتوبوس به شمال کشور ۲۰ دلار است و شما ارزش سفر را ۳۵ دلار می دانید. در این شرایط، ارزش سفر (۳۵ دلار) از هزینه (۲۰ دلار) بیشتر است و بنابراین، شما باید این سفر را انجام دهید. ارزش خالصی که از این سفر دریافت می کنید ۳۵ تا ۲۰ دلار (منافع - هزینه) = ۱۵ هزار تومان است.

قبل از خرید بلیط اتوبوس به شمال، دولت به طور ناگهانی تصمیم می گیرد که مالیات ۱۰۰ درصدی را بر بلیط اتوبوس اعمال کند. بنابراین، این باعث می شود که قیمت بلیط اتوبوس از ۲۰ دلار به ۴۰ دلار برسد. اکنون، هزینه بیش از سود است. شما ۴۰ دلار برای بلیط اتوبوس می پردازید که از آن فقط ۳۵ دلار ارزش دریافت می کنید.

در چنین سناریویی سفر انجام نمی شد و دولت هیچ درآمد مالیاتی از شما دریافت نمی کرد. کاهش رفاه، ارزش سفرهایی است که به شمال کشور به دلیل مالیات اعمال شده توسط دولت وصول نمی شود.

فرض کنید در حالت تعادل، قیمت ۵ دلار با تقاضای ۵۰۰ واحد خواهد بود.

قیمت تعادلی = ۵ دلار

تقاضای تعادلی = ۵۰۰ واحد

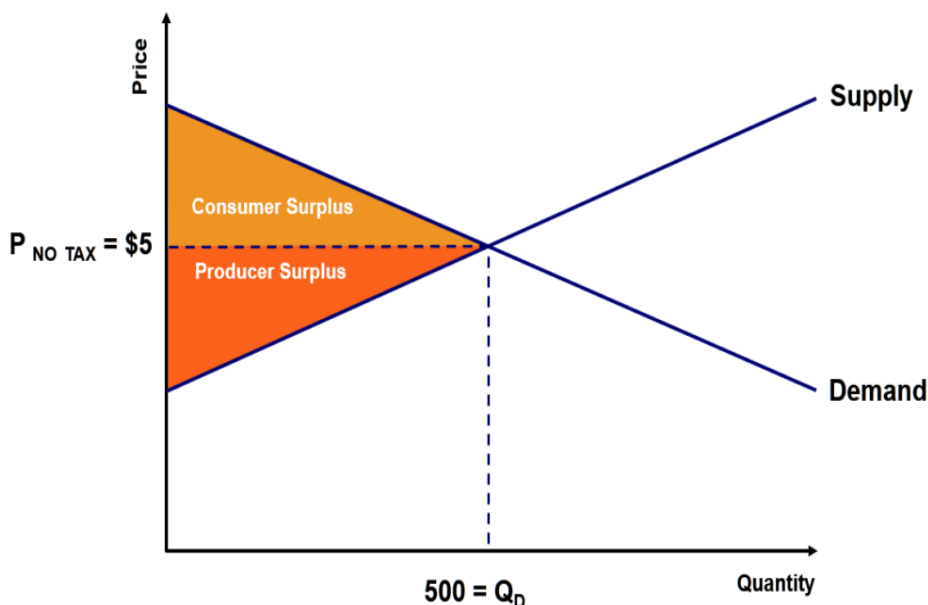
علاوه بر این، در مورد مازاد مصرف کننده و تولید کننده:

مازاد مصرف کننده سود مصرف کننده از مبادله است. مازاد مصرف کننده ناحیه زیر منحنی تقاضا اما بالاتر از قیمت تعادلی و تا تقاضای کمیت است.

مازاد تولید کننده، سود تولید کننده از مبادله است. مازاد تولید کننده ناحیه بالاتر از منحنی عرضه اما زیر قیمت تعادلی و تا تقاضای کمیت است.



اجازه دهید تأثیر قیمت فروش جدید پس از مالیات ۷.۵۰ دلار را در نظر بگیریم.



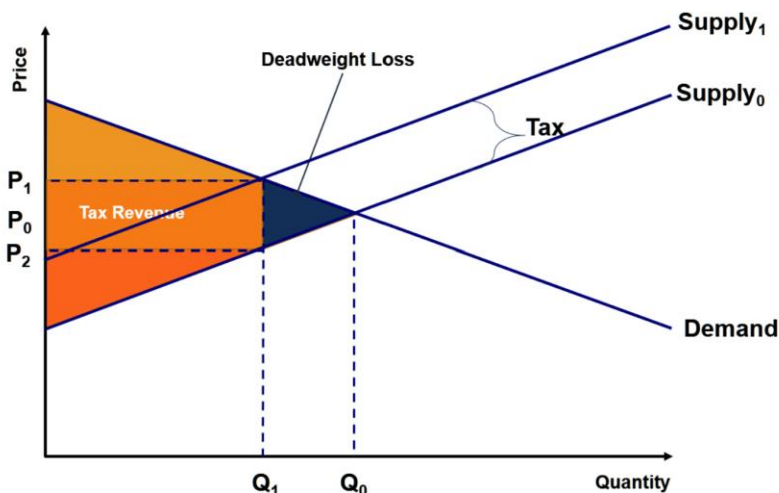
قیمت ۷.۵ دلار با تقاضای کمیت ۴۵۰ خواهد بود. مالیات ها هم مازاد مصرف کننده و هم تولید کننده را کاهش می دهد. با این حال، مالیات بخش جدیدی به نام "درآمد مالیاتی" ایجاد می کند. این درآمدی است که توسط دولت ها با قیمت مالیات جدید جمع آوری می شود.

همانطور که در نمودار نشان داده شده است، رفاه از دست رفته، ارزش معاملاتی است که به دلیل مالیات انجام نشده است. منطقه آبی به دلیل قیمت مالیات جدید رخ نمی دهد. بنابراین هیچ تبدلی در آن منطقه صورت نمی گیرد و کاهش وزن ایجاد می شود.



محاسبه رفاه از دست رفته

برای فهمیدن نحوه محاسبه رفاه از دست رفته از مالیات، به نمودار زیر مراجعه کنید:



قیمت و مقدار تعادل قبل از اعمال مالیات Q_0 و P_0 است.

با مالیات، منحنی عرضه با مقدار مالیات از $Supply_0$ به $Supply_1$ تغییر می کند. تولیدکنندگان به دلیل وضع مالیات می خواهند کمتر عرضه کنند. قیمت خریدار از P_0 به P_1 افزایش می یابد و فروشنده قیمت پایین تری برای کالا از P_0 به P_2 دریافت می کند. با توجه به مالیات، تولیدکنندگان از Q_0 تا Q_1 کمتر عرضه می کنند. رفاه از دست رفته با مثلث آبی نشان داده می شود و می توان آن را به صورت زیر محاسبه کرد:

$$\text{Deadweight Loss} = \frac{1}{2} * (P_2 - P_1) * (Q_0 - Q_1)$$

مثلث هاربرگر^۴

از دست دادن رفاه به مساحت مثلثی اشاره دارد که عموماً به آرنولد هاربرگر نسبت داده می شود و با مداخله دولت در یک بازار تقریباً انحصاری در مقایسه با رقابت کامل اشاره دارد. هنگامیکه مکانیسم های این مداخله شامل قیمت گذاری دستوری از جمله تعیین قیمت کف، سقف، مالیات بندی بر قیمت های سقف یا کف، تعرفه یا سهمیه بندی است اشاره دارد و این مثلث حاصل جمع جبری ناشی از شکست دولت در مداخله در بازار با عوامل خارجی است.



دکتر کیارش مهرانی

سایت تخصصی مدیریت مالی و سرمایه گذاری

در مورد مالیات گذاری یا سهمیه بندی دولتی نیز، تفاوت مقدار مالیات بین آنچه مصرف کنندگان می پردازند و آنچه تولید کنندگان دریافت می کنند، فاصله ای ایجاد شود که اضلاع مساحت این شکل معادل از دست دادن رفاه حاصل این سیاست مالیاتی یا سهمیه بندی است. ناحیه نشان داده شده توسط مثلث از این واقعیت ناشی می شود که تقاطع منحنی های عرضه و تقاضا کوتاه شده اند. مازاد مصرف کننده و مازاد تولید کننده نیز کاهش می یابد. از دست دادن چنین مازادی هرگز جبران نمی شود و نشان دهنده کاهش رفاه است. برخی از اقتصاددانان مانند مارتین فلدشتاین معتقدند که این مثلث ها می توانند به طور جدی بر روندهای بلندمدت اقتصادی تأثیر بگذارند و روند رو به پایین و درازمدت باعث بزرگ نمایی زیان ها شوند، اما برخی دیگر مانند جیمز توین استدلال کرده اند که تأثیر زیادی بر اقتصاد ندارند

مثال دیگر: کنترل اجاره در شهر نیویورک

پس از جنگ جهانی دوم، سربازان از سال ها جنگ برای تشکیل خانواده به خانه بازمی گشتند. هجوم سربازان بازگشته تقاضای زیادی برای مسکن ایجاد کرد. به دلیل تقاضای زیاد، صاحبخانه ها قیمت اجاره را افزایش دادند تا با افزایش تقاضا مطابقت داشته باشد. با این حال، هزینه بالاتر اجاره منجر به مسکن غیرقابل دسترس برای سربازانی شد که از جنگ باز می گشتند، به خصوص که بسیاری دیگر حقوق نظامی دریافت نمی کردند. برای رسیدگی به این مشکل، دولت سقفی برای اجاره بها تعیین کرد تا اطمینان حاصل شود که سربازان می توانند مسکن مقرون به صرفه در نیویورک پیدا کنند. اگرچه از آنها برای ترویج انصاف و حمایت از مصرف کنندگان استفاده می شود، سقف قیمتی که بسیار پایین تر از قیمت تعادلی تعیین می شود می تواند برای تولید کنندگان فاجعه بار باشد. سقف های غیر واقعی می تواند کسب و کارها را نابود کند و بحران اقتصادی ایجاد کند.

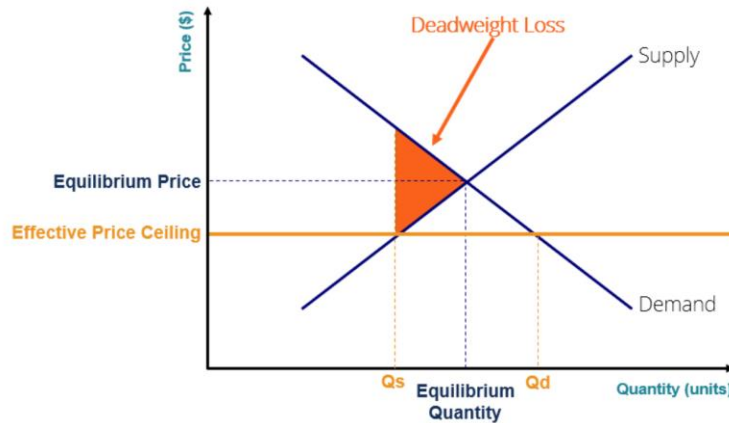
مفاهیم سقف قیمت

وقتی یک سقف قیمت موثر تعیین می شود، تقاضای مازاد همراه با کمبود عرضه ایجاد می شود - تولید کنندگان تمایلی به فروش با قیمت پایین تر ندارند و مصرف کنندگان خواهان کالاهای ارزان تر هستند. بنابراین رفاه از دست رفته ایجاد می شود. اگر منحنی تقاضا نسبتاً پرکشش باشد، مازاد مصرف کننده مثبت خالص خواهد بود در حالی که تغییر در مازاد تولید کننده منفی است.



نمایش گرافیکی یک سقف قیمت موثر

Price Ceiling (Effective)

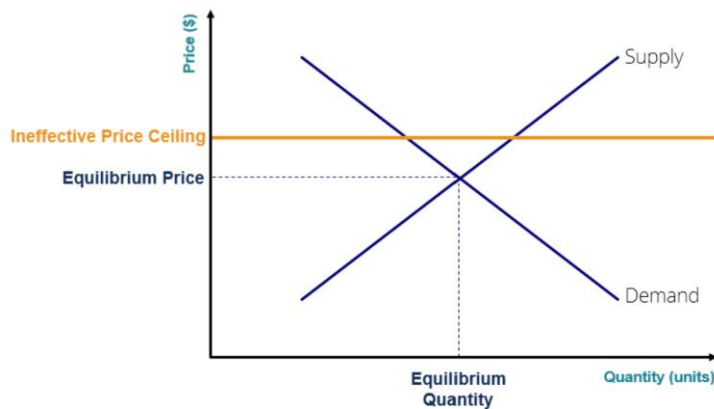


سقف قیمت موثر

برای اینکه معیار موثر باشد، سقف قیمت باید کمتر از قیمت تعادلی باشد. قیمت سقف الزام آور است و باعث می شود کمیت تعادل تغییر کند - مقدار تقاضا افزایش می یابد در حالی که مقدار عرضه کاهش می یابد. باعث کمبود مقدار $Q_d - Q_s$ می شود. علاوه بر این، کاهش رفاه از سقف قیمت ایجاد می شود.

نمایش گرافیکی یک سقف قیمت غیر موثر

Price Ceiling (Ineffective)





دکتر کيارش مهرانى

سایت تخصصی مدیریت مالی و سرمایه گذاری

سقف قیمت ناکارآمد

گفته می شود سقف قیمت در صورتی بی اثر است که انتخاب های فعالان بازار را تغییر ندهد. همانطور که در بالا نشان داده شد، زمانی که سقف قیمت بالاتر از قیمت تعادلی باشد، سقف غیر موثر (قیمت) ایجاد می شود. از آنجایی که سقف قیمت بالاتر از قیمت تعادلی است، تعادل طبیعی همچنان برقرار است، هیچ کمبود کمی ایجاد نمی شود و هیچ کاهش رفاهی ایجاد نمی شود.

مثال عملی سقف قیمت

در حالت تعادل، قیمت اجاره بها ۱۰۰۰ دلار با تعداد ۱۰۰ دلار است. به دلیل تقاضای بسیار زیاد برای اجاره مسکن، دولت تصمیم گرفت تا با تعیین سقف قیمت ۹۰۰ دلار، وضعیت را تنظیم کند. در سقف قیمت ۹۰۰ دلار، مقدار درخواستی ۱۱۰ است در حالی که مقدار عرضه شده ۹۰ است. قیمت درخواستی در مقدار ۹۰، ۱۱۰۰ دلار است. کاهش رفاه ایجاد شده توسط سقف قیمت و کمبود مقدار را تعیین کنید.



مثال عملی

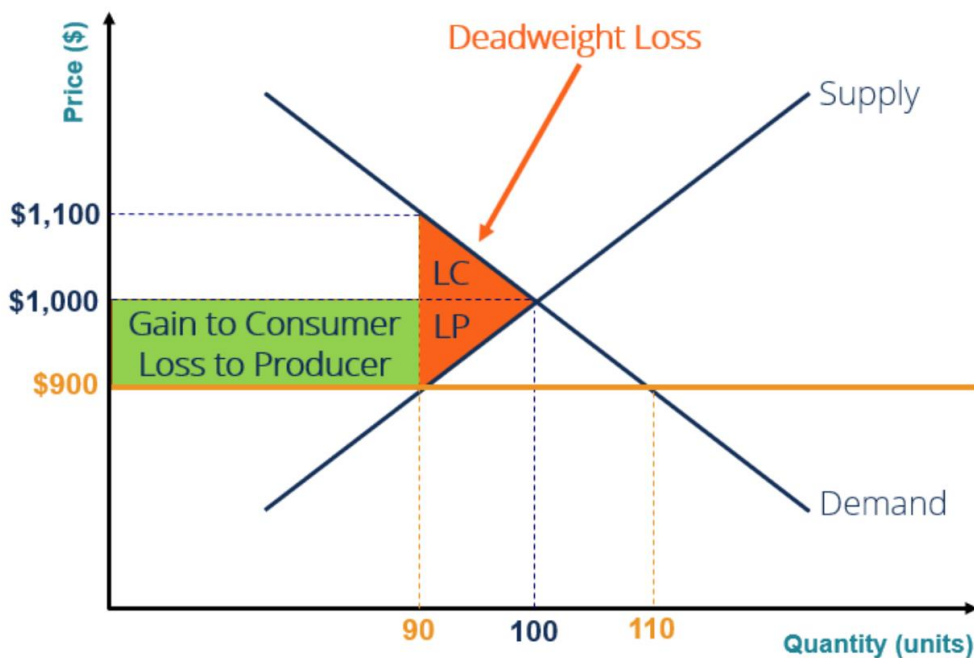
کاهش رفاه ایجاد شده توسط مثلث بالا نشان داده شده است و $0.5 \times (1100 - 900) \times (110 - 90) = 900$ در کاهش رفاه ایجاد شده محاسبه می شود. کمبود مقدار تفاوت بین مقدار تقاضا و مقدار عرضه شده است و به صورت کمبود مقدار $110 - 90 = 20$ محاسبه می شود. سود/زیان تغییر در مازاد مصرف کنندگان و تولید کنندگان است و به صورت گرافیکی در زیر نشان داده شده است. هم مصرف کنندگان و هم تولید کنندگان ضرر می کنند: این با کاهش رفاه (LC - ضرر برای مصرف کنندگان؛ LP - ضرر برای تولید کنندگان) نشان داده می شود. با این حال،



مصرف کنندگان با سود خالص روبرو هستند زیرا سقف قیمت باعث تغییر مازاد تولید کننده به مازاد مصرف کننده شده است (که توسط مستطیل سبز نشان داده شده است). بنابراین، در مثال ما:

سود مصرف کنندگان: مصرف کنندگان LC را از دست می دهند اما مستطیل سبز را به دست می آورند.

تولید کنندگان ضرر می کنند: تولید کنندگان LP را از دست می دهند و همچنین مستطیل سبز را از دست می دهند.



هیکس در مقابل مارشال

در اقتصاد خرد، تابع تقاضای هیکسی مصرف کننده یا تابع تقاضای جبران شده برای یک کالا، مقدار تقاضای او به عنوان بخشی از راه حل به حداقل رساندن هزینه های مصرف کننده برای همه کالاها و در عین حال ارائه سطح ثابتی از مطلوبیت است. اساساً، یک تابع تقاضای هیکسی نشان می دهد که یک عامل اقتصادی چگونه به تغییر قیمت یک کالا واکنش نشان می دهد، در صورتی که درآمد عامل برای تضمین همان مطلوبیت قبل از تغییر در قیمت کالا، برای عامل تضمین شود. یعنی قبل و بعد از تغییر قیمت کالا روی همان منحنی بی تفاوتی باقی بماند. این تابع به نام جان هیکس نامگذاری شده است. از نظر ریاضی، توابع تقاضای هیکس برای جداسازی اثر قیمت های نسبی بر مقادیر تقاضا شده از کالاها مفید هستند، برخلاف روش وی، توابع تقاضای مارشالی، با اثر کاهش درآمد واقعی مصرف کننده با افزایش قیمت ترکیب می شوند منحنی های تقاضای مارشالی اثر تغییرات قیمت را بر مقدار تقاضا نشان می دهد. با



دکتر کیارش مهرانی

سایت تخصصی مدیریت مالی و سرمایه گذاری

افزایش قیمت یک کالا، معمولاً مقدار تقاضای آن کالا کاهش می یابد، اما اثر همزمان آن دو اینطور نیست. افزایش قیمت هم اثر جانشینی و هم اثر درآمدی دارد. اثر جایگزینی تغییر در مقدار تقاضا به دلیل تغییر قیمت است که شیب محدودیت بودجه را تغییر می دهد اما مصرف کننده را در همان منحنی بی تفاوتی (یعنی در همان سطح مطلوبیت) رها می کند. اثر جایگزینی همیشه خرید کمتر از آن کالا است. اثر درآمدی تغییر در مقدار تقاضا به دلیل تأثیر تغییر قیمت بر کل قدرت خرید مصرف کننده است. از آنجایی که برای تابع تقاضای مارشالی، درآمد اسمی مصرف کننده ثابت می ماند، زمانی که قیمت افزایش می یابد، درآمد واقعی او کاهش می یابد و فقیرتر می شود. اگر کالای مورد نظر یک کالای معمولی باشد و قیمت آن افزایش یابد، اثر درآمدی ناشی از کاهش قدرت خرید، اثر جانشینی را تقویت می کند. اگر کالا یک کالای پست باشد، اثر درآمدی تا حدی با اثر جانشینی جبران می شود. اگر کالا یک کالای گیفن باشد، اثر درآمدی آنقدر قوی است که با افزایش قیمت، مقدار تقاضای مارشالی افزایش می یابد. تابع تقاضای هیکسین اثر جانشینی را با فرض اینکه مصرف کننده دقیقاً با درآمد اضافی کافی پس از افزایش قیمت برای خرید یک بسته در همان منحنی بی تفاوتی جبران می شود، جدا می کند. اگر تابع تقاضای هیکسی تندتر از تقاضای مارشالی باشد، کالا یک کالای عادی است. مهم است که بین تابع تقاضای هیکس (از نظر جان هیکس) و مارشال (از نظر آلفرد مارشال) تمایز قائل شویم زیرا به کاهش رفاه از دست رفته یا تحمیل بار ظالمانه به اقتصاد مربوط می شود. اگر مازاد مصرف کننده داشته باشیم و تقاضا کاملاً پرکشش باش یا عرضه کاملاً بی کشش باشد، رفاه از دست رفته مارشالی صفر است. با این حال، هیکس این وضعیت را از طریق منحنی های بی تفاوتی تحلیل کرد و خاطر نشان کرد که وقتی منحنی تقاضای مارشالی کاملاً بی کشش است، سیاست یا وضعیت اقتصادی که باعث انحراف در قیمت های نسبی شده است، اثر جایگزینی دارد، یعنی کاهش رفاه از دست رفته بوجود می آید.

جمع بندی

سالیان درازی است که اقتصاد کشور ما تحت تاثیر سیاستهای اقتصادی مبتنی بر اقتصاد رفاه است تا مطلوبیت انتظاری افراد به ویژه تهی دستان را افزایش دهد. در این مقاله سعی شد تا با مبانی اقتصاد رفاه و سیاستهایی که دولتها در آن تلاش میکنند تا با قیمت گذاری نسبت به تنظیم و ترتیب اقتصادی در شرایطی که باید دنبال کارایی پاره تو باشند اما اهداف دیگری را دنبال میکنند اشاره شود. در اینجا نشان دادیم که قیمتگذاری دستوری نه تنها به همه مصرف کنندگان کمک شایانی نمیکند بلکه میتواند چه مقدار از وزن اقتصاد را جابجا کند و رفاه از دست رفته برای تولید کنندگان و مصرف کنندگان بیافریند.

در اینجا فرض کنیم که دولت با اعمال محدودیت بر قیمتها توانست قیمت مثلاً نان را کنترل کند. چه اتفاقی بر سر قیمت نان، رفتار مصرف کنندگان و تولید کنندگان خواهد افتاد.



- دولت میتواند ناوایان را مدتی مجبور کند که نان ارزان بفروشند و آنها بعد از مدت کوتاهی مغازه خود را جمع میکنند. نهایتاً دولت مجبور میشود تا جیره بندی کند و مقدار نان کمتری به جامعه برسد. مردم باید در صفهای طولانی نان بایستند و زمان زیادی را صرف و اتلاف کنند.
- دولت می تواند به قیمت نان یارانه بدهد، بنابراین مصرف کنندگان برای نانی که می خرند، هزینه زیادی پرداخت نمی کنند.
- دولت میتواند گندم یارانه ای به ناوایان بدهد تا قیمت نان گران نشود.

در حالی که هر یک از این ایده های فوق در تئوری کار می کنند، اما همه آنها خیلی سریع گران می شوند. هر دو نوع کنترل قیمت (سقف و کف) پتانسیل ایجاد مشکلات بیشتری نسبت به رفع آنها دارند و این به عنوان کاهش وزن اقتصاد یا همان رفاه از دست رفته شناخته می شود. به عبارت دیگر، هر زمان که یک کنترل قیمت اعمال شود که بازار را از تعادل دور کند، این پتانسیل برای آسیب بلندمدت به اقتصاد وجود دارد. ما میتوانیم بین سقف قیمت و کف قیمت با عواقب نهایی آنها - کمبود در مورد سقف قیمت یا مازاد در مورد کف قیمت - تمایز قائل شویم ولی در نتایج آن دیگر تردیدی جدی وجود ندارد. آنها بیشتر از مزیت های آن هستند.

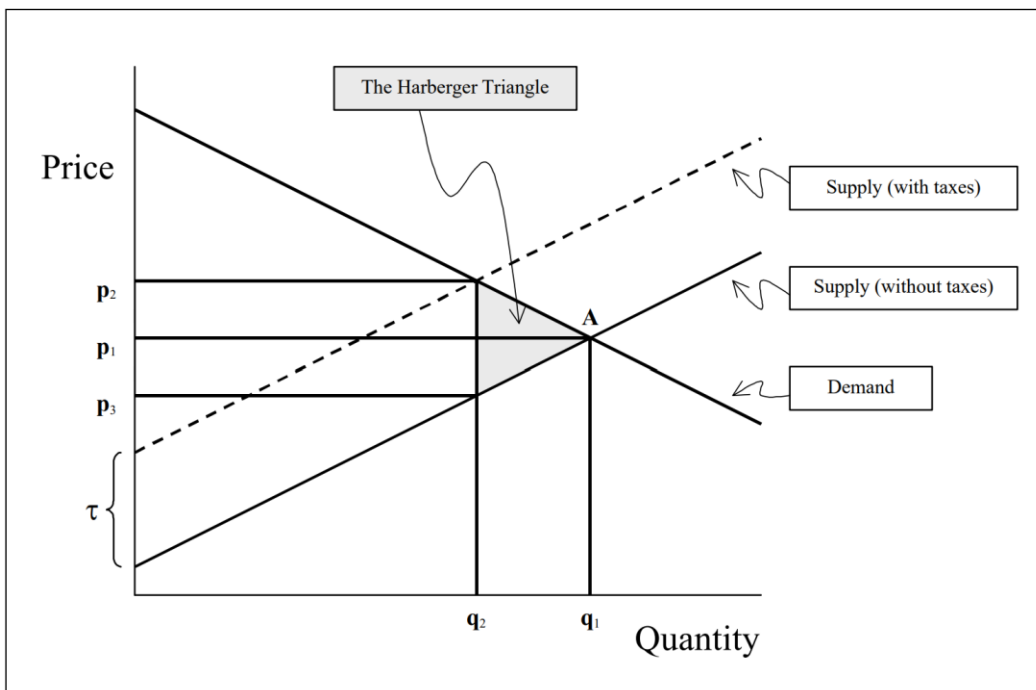


Figure 1: The Harberger Triangle

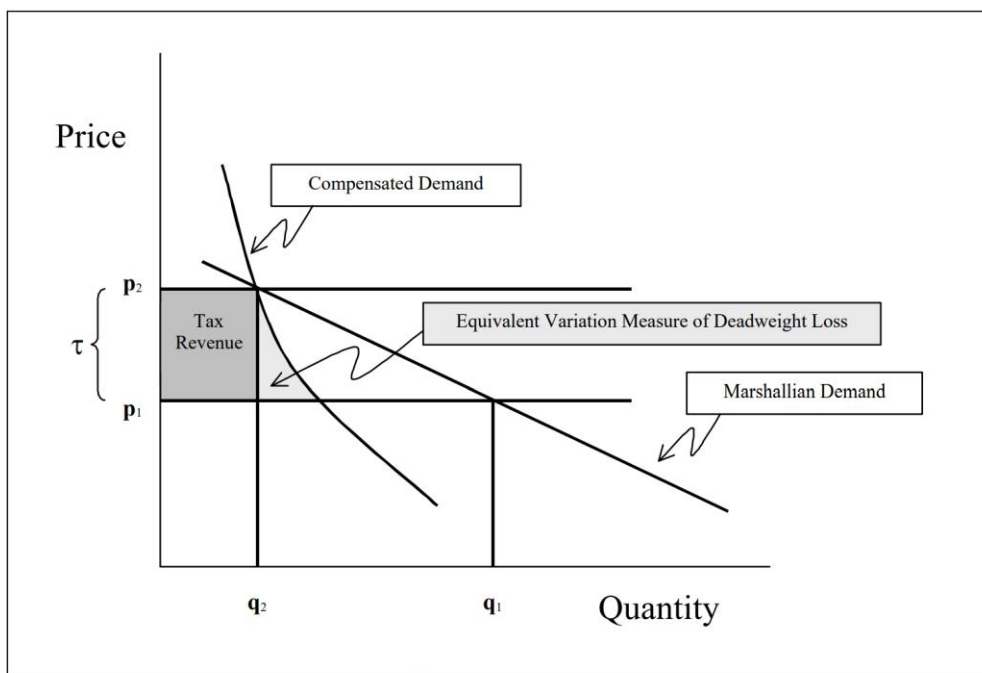


Figure 2: Equivalent Variation Measure of Deadweight Loss

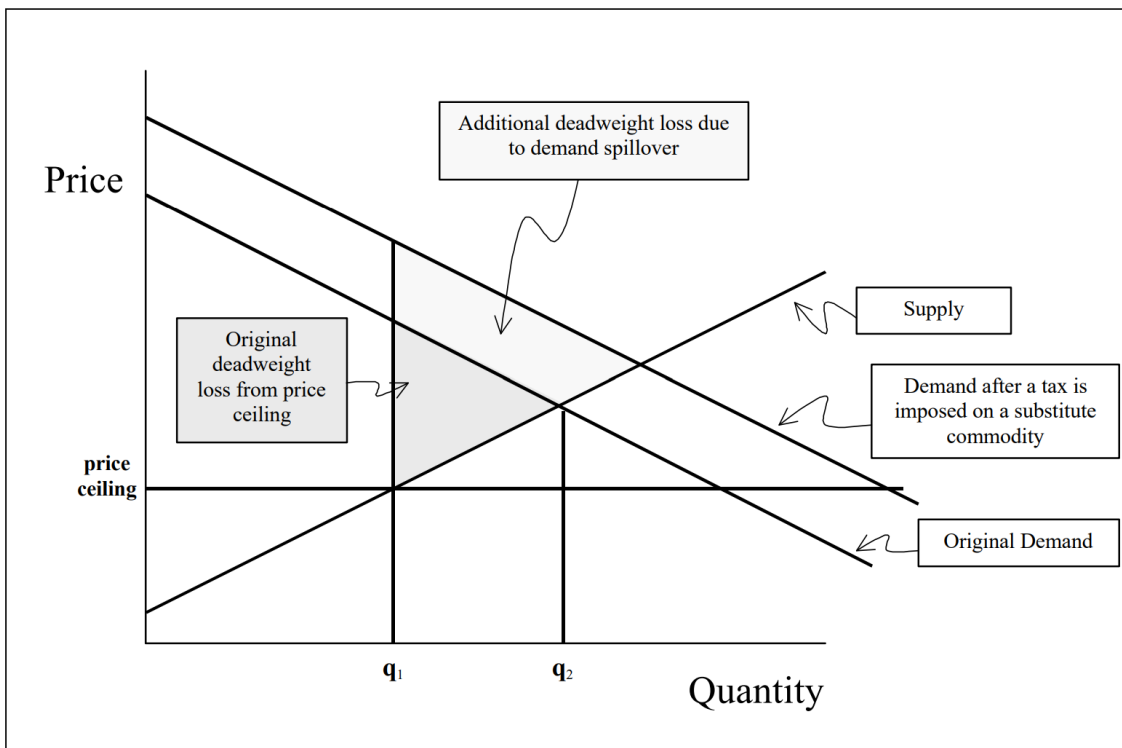


Figure 3: Welfare effect of demand spillover into a market distorted by a price ceiling

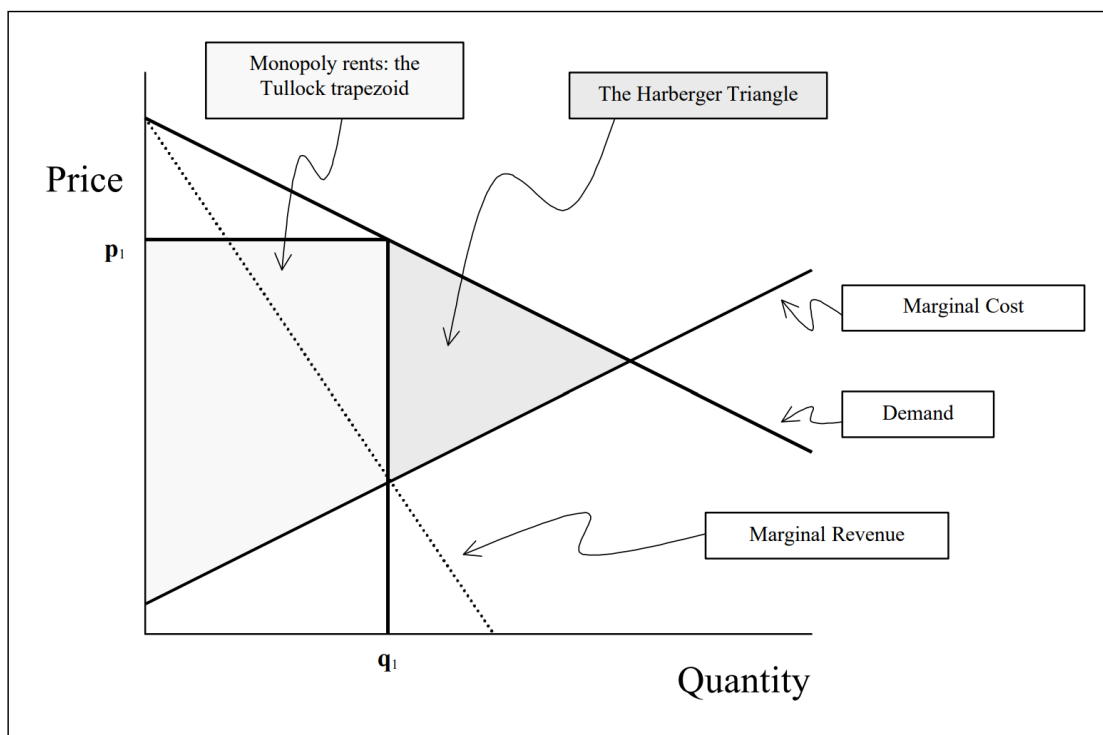


Figure 4: The Harberger triangle and the Tullock trapezoid with a monopoly